

مرقد مطهر امام حسن عسکری (ع)، سامرا



### شاگردی

می‌گویند امیر در کودکی وقتی غذای فرزندان قائم مقام را می‌آورد، در حجره درسشان می‌ایستاد و آنچه معلم به آن‌ها می‌آموخت را فرا می‌گرفت. روزی قائم مقام به آزمایش پسرانش آمده. هر چه از آن‌ها پرسید ندانستند و امیر به جای آن‌ها جواب داد. قائم مقام پرسید تقی تو کجا درس خوانده‌ای؟ امیر گفت: وقتی غذای آقازاده‌ها را می‌آوردم، می‌شنیدم. قائم مقام انعامی به او داد. امیر نگرفت و گریه کرد. قائم مقام گفت: پس چه می‌خواهی؟ امیر گفت: به معلم امر فرمایید درسی را که به آقازاده‌ها می‌دهد به من هم بیاموزد. قائم مقام قبول کرد و به معلم فرمود تا به او نیز بیاموزد.

### تاج گذاری شاه جوان

به‌همت امیر کبیر اسباب حرکت شاه جوان از تبریز به تهران مهیا شد. و شاه جوان در سال ۱۲۶۴ قمری در سن ۱۷ سالگی تاج گذاری کرد و میرزا تقی خان با لقب صدر اعظم به منصب صدارت نائل آمد آن هم در حالی که میرزا آقاخان نوری منتظر این پست بود.

## خدمت‌گزار ایران

شهادت امیرکبیر / ۲۰ دی

من چهل سال است بعد از امیر خواستم از چوب آدم بتراشم نتوانستم.

(ناصرالدین شاه خطاب به مظفرالدین شاه)

درشت و تنومند با سیمایی گشاده، اهل ورزش و کشتی. همه کسانی که درباره وی نوشته‌اند، به «زیرکی و هوش فوق‌العاده و نیروی فکری‌اش» اشاره کرده‌اند. واتسون، نویسنده انگلیسی، درباره امیر کبیر می‌گوید: «در میان همه رجال اخیر مشرق‌زمین و زمامداران ایران، که نامشان ثبت تاریخ جدید است، میرزا تقی خان امیر نظام بی‌همتا است» تمام وقت به گشودن مشکلات کشور دل می‌سپرد و خسته نمی‌شد. شاه که سراغ او را می‌گرفت، می‌گفت: «دیشب از بس که نشسته‌ام حالا ناخوش هستم، مشغولیات این غلام معلوم است. بیکار نمی‌نشیند».



## وفات حضرت فاطمه معصومه (س) / ۲۰ دی ماه

## دو زینب

فاطمه (س) بار دیگر نامه دعوت امام (ع) را می خواند. چقدر دل تنگ برادر شده است. اکنون یکسال از رفتن برادر به مرو می گذرد. فاطمه آهی از سر دلتنگی می کشد. گویا سال هاست برادر را ندیده است. اشکی را که از گوشه چشمانش چکیده پاک می کند و آخرین نگاهش را از دروازه شهر می گیرد و به شوق دیدن برادر لبخندی بر لبانش می شکفت. فاطمه در این سفر تنها نیست. کاروانی از علویان و برادر و برادر زاده هایش هم همراه و هم سفر او شده اند. هارون، فضل، جعفر، قاسم. کاروان به نزدیک شهر ساوه رسیده است، که سوارانی مسلح به کاروان حمله می کنند و برادران و برادرزادگان حضرت فاطمه معصومه (س) را به شهادت می رسانند.

حال دعبیل می خواند: آرامش کجا، قرار و شکیب کجا؟

زینب در اسارت به آهنگ محزون و بریده بریده،

یا احمد می گوید: داغدار و زیر تیغ آفتاب؛ داغ

درداغ، داغ بر داغ! کدام شانه را تاب

صبوری است، کدام دل را تاب و قرار

که یاد دو زینب کند، یکی در قتلگاه عاشورا

و باران متواتر تاز یانه و زخم زنجیر و طعنه و

تمسخر و پایکوبی کوفه و شام، و دیگری در مقتل ساده و

رنج و عسرت هجران و نظاره ستاره ستاره افتاده بر خاک.

منبع: غریبان را غریبان می شناسند، محمدرضا سنگری، نوید شیراز، ۱۳۹۲.



## میلاد امام حسن عسکری (ع) / ۱۸ دی ماه

## میر عرب شاه عجم

آنگاه ده نوبت سرآمد از ولایت تا نوبت بعدی بکوبند از برایت تا قد کشی در باغ ایمان پا بگیری بر مسند پاک امامت جا بگیری رفتار و کردارت به زیبایی زبازند در خلق و خو ماندهی جدت محمد (ص) خوش خوی و زیبا و خوش اندام و به آیین هم خسرو دانایی و هم خسرو دین میر عرب، شاه عجم، اینت نسبها هم عسکری و هم زکی اینت لقبها اینها همه بیش اند و پیش از این تویی تو دیباچه آن دفتر زرین تویی تو تو آمدی کز طلعت مهدی بر آید تا انتظار جمع مشتاقان سر آید آه ای گل مقصود ما از بوستانت وی کوکب موعود ما از آسمانت آه ای به بار ایزدی صدرالمجالس!

حسین منزوی

## احداث کارخانه

امیر می گفت: «تا کی باید خارجیها تولید کنند و ما مصرف کنیم؟ تا کی باید جنس وارد کنیم و به جایش سکه های طلا بدهیم؟» به او می گفتند: «آخر ما نه کارخانه داریم و نه استاد کار ما» امیر می گفت: «مگر ما چلاقیم؟ هم کارخانه می سازیم و هم استادکار ماهر تربیت می کنیم. با این کار هم برای مردم خودمان شغل ایجاد می کنیم و هم زیر بار خارجیها نمی روییم.» به دستور امیر، دو کارخانه قند و شکر سازی در خوزستان و مازندران ساخته شد و دنبال آن کارخانه های دیگر.

## دارالفنون

امیر طرح ساختن دارالفنون را با ناصرالدین شاه در میان گذاشت. شاه با این طرح مخالف بود. او می ترسید با مخالفت برخی آدم های کهنه پرست روبرو شود. می گفت: «ایرانی نمی تواند مدرسه داشته باشد. ما اگر آدم تحصیل کرده می خواهیم می توانیم دانشجو به خارج بفرستیم.» امیر کبیر می گفت: به جای اینکه دولت بیست نفر محصل به اروپا بفرستد،

## انتشار وقایع اتفاقیه

اولین شماره نشریه وقایع اتفاقیه روز جمعه، پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۸ ه ق منتشر شد. در سر مقاله این شماره، هدف از چاپ روزنامه، انتشار اطلاع و آگاهی و دانایی و بینایی ذکر شده است. این نشریه به صورت هفته نامه و به شیوه چاپ سنگی منتشر می شد. قیمت آن ده شاهی (نیم ریال) بود.

## صنایع کوچک و خانگی

در یکی از شماره های روزنامه وقایع اتفاقیه نوشته شده که قبل از صدارت امیر کبیر، سردوشی های نظامیان را از اتریش وارد می کردند. روزی یک سردوشی قشنگ و جالب که به دست خانمی به نام خورشید دوخته شده بود به نظر امیر رسید. آن را پسندید و زن را خیلی تشویق کرد. امیر دستور داد امتیاز تهیه سردوشی را برای مدت پنج سال به او واگذار کنند و شاگردانی در اختیارش بگذارند و برایش کارگاه و ابزار کار تهیه کرد.

می تواند با آن پول هفت نفر معلم استخدام کرده و دویست شاگرد تربیت کند.» بالاخره شاه راضی شد. امیر دستور داد در جایی که قبلاً سربازخانه بود ساختمان دارالفنون را بسازند. قرار شد معلم هایی از اتریش به ایران بیاورند با قراردادی شش ساله و حقوق سالی چهار هزار تومان.

## برکناری امیر

دکتر پلاک یکی از معلمان اتریشی مدرسه دارالفنون در کتاب خود می نویسد: «ما در ۲۴ نوامبر ۱۸۱۵ میلادی وارد تهران شدیم. پذیرایی سردی از ما شد. هیچ کس به استقبال ما نیامد. اندکی بعد خبردار شدیم که در این میانسه اوضاع تغییر یافته و چند روز قبل از ورود ما در نتیجه توطئه های دربار مخصوصاً مادر شاه که از دشمنان سر سخت امیر کبیر بود، میرزا تقی خان مغضوب و بر کنار گردیده است.»

منابع: داستان هایی از زندگی امیر کبیر، محمود حکیمی، فرهنگ اسلامی، امیر کبیر، نوشته دکتر علی اکبر ولایتی، انتشارات امیر کبیر، امیر کبیر، فرهاد حسن زاده، مدرسه.